

پژوهشنامه ادب غنایی دانشگاه سیستان و بلوچستان
سال چهاردهم، شماره بیست و هفتم، پاییز و زمستان ۱۳۹۵ (صص ۱۵۲۱۳۵-۱۳۵)

هارمونی رنگ سفید در شعر عنتره بن شداد

علی صیادانی*

چکیده

رنگ، گستره وسیعی از محیط پیرامون انسانها را فراگرفته است؛ به طوری که همه چیز دارای رنگ خاص خود است و انسانها در طول تاریخ با این عنصر جدایی ناپذیر در تعامل بوده اند و گاهی هم از آن برای بیان مقاصد خاصی استفاده می کرده اند. شاعران نیز با توجه به مکان و زادگاهشان، کم و بیش با رنگ سر و کار داشته و آن را در شعر خود منعکس نموده اند. شاعران دوره پیش از اسلام هم از این قاعده مستثنی نبوده و به طور عادی و طبیعی با انواع رنگها در تعامل بوده اند. عنتره بن شداد، شاعر عفت پیشه این دوره هم، از رنگ سفید هم در بُعد مثبت و هم منفی استفاده کرده و رنگ سفید را به عنوان ابزاری برای رهایی از عقده حقارت، نماد پاکی، رمز خوش‌یمنی، و نماد اخلاق نیک به کار برده است. مقاله حاضر بر آن است تا به روش توصیفی - تحلیلی دلالت‌های معنایی رنگ سفید در دیوان عنتره بن شداد را مشخص سازد و نشان دهد که چگونه شاعر از ابعاد منفی و مثبت آن در جهت اثبات شخصیت خویش و رهایی از عقده حقارت استفاده کرده است.

کلید واژه ها: رنگ سفید، دلالت‌های روانی عاطفی، عنتره بن شداد.

۱- مقدمه

از روزگاران بسیار دور، رنگها همواره پیرامون بشر را احاطه کرده و وی را تحت نفوذ خود در آورده اند (لوشر، ۱۳۸۷: ۱۷) و انسانها همواره در تعامل با این پدیده طبیعی بوده اند. با توجه به فرهنگ هر ملت، رنگها؛ بار معنایی مختلفی دارند که به ناچار در بررسی آنها باید به این امر توجه کرد تا از سوء برداشت به دور باشیم؛ برای مثال رنگ سیاه در اکثر کشورها نماد عزا و ماتم و غم و اندوه است، ولی در اندلس لباس سفید نماد عزا و رخت ماتم است، بنابراین همانطور که در تحلیل محتوای متن باید به بافت موقعیتی آن علاوه بر بافت متنی، توجه کرد، در عناصر رنگ بکار رفته در شعر شاعر نیز باید این امر را مدنظر قرار داد. از میان رنگهای مختلف، رنگ سیاه و سفید از کاربرد زیادی در شعر دارد؛ شاعران رنگ سفید را رمز مثبت و خیر و هر چیز زیبا قرار داده اند (خیتی، ۱۹۸۶،

*Email: a.sayadani@azaruniv.edu

استادیار زبان و ادبیات عرب دانشگاه شهید مدنی آذربایجان

تاریخ پذیرش: ۹۴/۱۱/۲۵

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۲۰

۳۴۶). رنگ سفید نوری را تمثیل می‌کند که بدون آن، دیدن هیچ رنگی ممکن نیست و احساس آرامش و طمأنینه را برمی‌انگیزد (شکری، ۱۹۸۵: ۱۸۵). رنگ سفید رمز پاکی و طهارت و نظافت (ریاض، ۱۹۸۳: ۲۶۰)، و رمز نور الهی، (نوفل، ۱۹۹۲: ۲۱) و آن رنگ آرزو و تفاؤل و زندگی است، در مقابل رنگ سیاهی که رمز تشاؤم و مرگ و خونریزی است (ریاض، ۱۹۸۳: ۱۱۹-۱۲۵). رنگ سفید گاه نمایانگر پیری و کهنسالی است که آثارش بر موی سر انسان عارض می‌شود. اما لباس سفید مرده دلالت بر طهارت مرده و پاکی او از شرارتها و گناهان است. رنگ سفید رنگ طهارت، پاکی، روشنی، صداقت، هدایت، سعادت، آزادی، حق، عدالت و عظمت است. این رنگ در بین همهی ملت‌ها با پاکیزگی، صداقت و صافی مرتبط بوده و اعراب قدیم، از تعبیراتی استفاده کرده‌اند که به این امر دلالت دارد مانند «ید بیضاء» و «کلام ابيض» و برای مدح کرامت، از آن بهره برده‌اند و به خاطر ارتباطش با نور و سفیدی روز در تعبیراتشان، از این رنگ استفاده کرده و از آن برای نقره و شمشیر، زمین بی‌آب و علف، مرگ، روز و غیره تعبیر نموده‌اند (احمد مختار عمر، ۱۹۹۷: ۶۹-۷۰).

۲-۱- بیان مسأله

با توجه به جایگاه برجسته‌ای که عنصر رنگ در دوره‌های مختلف در اشعار شعرا دارد، نگارنده سعی دارد به بررسی رنگ سفید و موضع‌گیریهای عترة در مقابل این رنگ بپردازد و به دو سؤال اساسی پاسخ دهد:

۱. چرا از رنگ سفید برای رهایی از عقده حقارت استفاده کرده است؟

۲. کدامیک از ابعاد این رنگ در شعر شاعر تجلی پیدا کرده است؟

۳-۱- فرضیه‌های پژوهش

۱. رنگ سفید نمادی برای رهایی شاعر از عقده حقارت و اقناع روانی و عاطفی است.

۲. رنگ سفید هم داری بُعد مثبت و هم بُعد منفی در دیوان شاعر است.

۴-۱- پیشینه پژوهش

رنگ و نمود آن در شعر، پدیده‌ای غیرقابل انکار است که حتی نگاهی سریع و گذرا به دیوان شاعران این موضوع را تأیید می‌کند؛ این امر محدود به شعر دوره خاصی نیست؛ بلکه شاعران با توجه به محیط خود و زادگاهشان، از این پدیده تأثیر پذیرفته‌اند.

جلوه رنگ‌ها آنقدر در دیوان شاعران زیاد است که پژوهشگران را واداشته تا به بررسی و تحلیل اشعار شاعران با تکیه بر عنصر رنگ بپردازند و به رمزگشایی رنگ‌ها - به‌ویژه در شعر معاصر - بپردازند؛ برای مثال، عنوان چند مقاله و رساله‌ای که در این زمینه به رشته تحریر درآمده، ذکر می-

شود: ۱. دلالت های نمادین رنگ سبز در شعر عبدالمعطی الحجازی؛ طیبیه صیفی، نرگس انصاری، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۲، بهار و تابستان ۱۳۸۹، نگارندگان در این مقاله سعی کرده‌اند تا جایگاه این رنگ را در تصاویر شعری این شاعر و معانی و دلالت‌های نمادین و برخی جنبه‌های زیباشناختی آن را تبیین کنند. ۲. زمینه های نمادین رنگ در شعر معاصر (با تکیه و تاکید بر اشعار نیما، سپهری و موسوی گرمارودی)؛ دکتر ناصر نیکویخت، سیدعلی قاسم زاده، نشریه ادب و زبان، شماره ۱۵، زمستان ۱۳۸۴، در این جستار زمینه‌های نمادین رنگ در اشعار معاصر با تکیه و تأکید بر آثار سه شاعر مورد بررسی قرار گرفته است. ۳. دلالت رنگ ها در شعر بشاربن برد؛ عباس طالب زاده، مصطفی مهدوی آرا، مجله زبان و ادبیات عربی، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۱، هدف این پژوهش واکاوی احوال روانی بشار است آن گونه که از ظهور رنگ ها در شعرش بر می آید. همان‌طور که از عناوین این مقالات مشهود است، بعضی از پژوهشگران، رنگ خاصی را مد نظر قرار داده‌اند تا پژوهش‌هایشان عمیق‌تر و جامع‌تر باشد، و بعضی دیگر، تمام رنگ‌ها را مورد بررسی قرار داده‌اند؛ اما به نتایج جامع و دقیقی دست نیافته‌اند، از این رو نگارندگان باتوجه به کثرت کاربرد رنگ سفید در دیوان این شاعر تنها به بررسی این رنگ و دلالت های آن پرداخته‌اند تا رویکرد شاعر نسبت به این رنگ را تبیین کنند.

۲- زندگی‌نامه عترة بن شداد

عترة بن شداد عبسی مضری حوالی سال ۵۲۵ میلادی در بلاد نجد به دنیا آمد. پدرش از اشراف عبس بود و مادرش کنیزی حبشی به نام زبیه که شداد او را در یکی از حملات و غارات خود اسیر کرده بود. در زمان جاهلیت رسم بر آن بود که فرزندان کنیزان نیز در وضعیت بردگان باشند و تا زمانی که کاری خطیر نکرده باشند، پدران آنها را به فرزندی نخوانند. آن حادثه، چنان که عترة چوپان زورمند شد که کسی را یارای آن نبود که به حریم او تجاوز کند یا بیهوده سر به سرش بگذارد؛ ولی هم‌چنان زنجیر بردگی را به گردن داشت و از زندگی خود خرسند نبود؛ از این‌رو همواره منتظر فرصت بود تا پدر را و او دارد تا او را به فرزندی بپذیرد و بدین وسیله در میان قوم بلند آوازه گردد. در این روزها اتفاقی افتاد و آن‌چنان بود که جماعتی از قبیله طی بر قبیله عبس هجوم آوردند؛ شداد، عترة را به حمله بر خصم فرا خواند ولی عترة سرباز زد و گفت: برده، جنگیدن نمی‌داند؛ کار او دوشیدن و چراندن شتران است (ابن‌قتیبه، ۱۹۸۷: ۱۵۳)، پدر بار دیگر او را صدا زد و به او وعده آزادی داد (فروخ، ۱۹۸۱: ۲۰۸)؛ عترة این بار بر دشمن هجوم برد و شکست داد و به آرزوی خود رسید و خبر آزادی او همراه با صیت قهرمانی و شمشیرزنی‌اش در قبیله پیچید (الفخوری،

۱۹۸۶م:۲۰۵) و در شجاعت و جنگاوری ضرب‌المثل و زبانزد عام و خاص شد (الزیات، ۲۰۰۵م:۴۶). در مورد شجاعت عنتره از نصر بن عمرو نقل شده است که به عنتره گفته شد: آیا تو شجاع‌ترین و جنگجوترین فرد عرب هستی؟ او در پاسخ گفت: نه؛ گفته شد: پس برای چه آوازه شجاعت در همه جا نقل می‌شود؟ او در پاسخ گفت: من زمانی وارد جنگ می‌شوم و بر دشمنان هجوم می‌آورم که عقل و دوراندیشی حکم کند و به مکانی که امکان خروج از آنجا وجود نداشته باشد، وارد نمی‌شوم و ابتدا بر ضعیف هجوم می‌آورم و او را با ضربه‌ای بر زمین می‌افکنم تا انسان شجاع بترسد؛ و سپس به او روی می‌آورم و او را می‌کشم (بدوی، ۱۹۸۸م: ۴۰/شیخو، ۱۹۹۹م: ۷۹۸). عنتره یکی از سیاهان عرب و بخشنده و پارسا بود و هرگز حرص و طمع نمی‌ورزید؛ زیرا او هدف والایی را دنبال می‌کرد و آن، رسیدن به قله‌های بزرگ بود (فاضلی، ۱۳۸۱هـ: ۷۰). عنتره در جنگ داحس و غبراء شرکت کرد و از خود دلآوری‌های زیادی نشان داد. او زمان زیادی زندگی کرد تا این که ضعیف و ناتوان شد و دیگر توان شرکت در جنگ را نداشت (الإصفهانی، ۱۴۱۲هـ، جلد ۳: ۲۴۲-۲۴۵) و سرانجام در سال ۶۱۵ هـ به قتل رسید (الفاخوری، ۱۹۸۶م: ۲۰۵). نکته پایانی که در مورد عنتره می‌توان گفت این است که بر شعر او، روح مردانگی، سوارکاری، شجاعت و عفت حاکم است.

۳- دلالت‌های رنگ سفید در دیوان عنتره

۳-۱- سفیدی دندانها

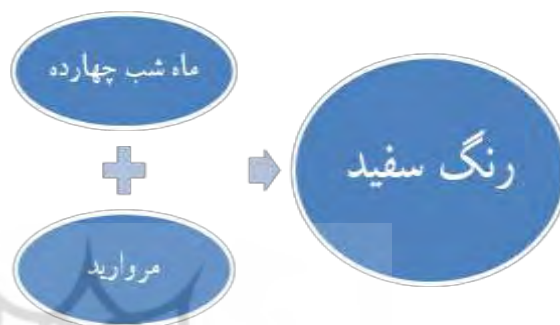
«رنگ سفید در مورد انسان برای توصیف چشم، دندانها، مو و سفیدی چشم به‌کار رفته است. این امر در مورد مرد و زن یکسان است. دندانها دائما سفید و درخشان است؛ این نوع توصیف در مورد زن، بسیار بکار رفته است تا دال بر پاکی او باشد.» (عبد القادر أبو عون، ۲۰۰۳م: ۷۷)

و بَدَلَتْ فَقُلْتُ الْبَدْرُ لَيْلَةً تَمُّهُ
قَدْ قَلَّدَتْهُ نُجُومَهَا، لِحْوَزَاءِ
بَسَمَتْ فَلَاحَ ضِيَاءِ لَوْلُو ثَعْرَهَا
فِيهِ لِدَاءِ الْعَاشِقِينَ شِفَاءُ

(عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۶۷)

ترجمه: [آن زیبارو] نمایان شد و [من زیبایی او را دیدم و با خود] گفتم: ماه شب چهارده را ماند [و چنان در زیبایی جلوه می‌کند که گویا] ستاره جوزاء ستاره‌ها را چون مروارید به نظم کشیده شده در گردنبد، به دوره گردن او بسته است. لبخندی زد و [در پی آن] نور مروارید [های] دهانش درخشیدن گرفت؛ این لبخند، درمان بیماری عاشقان است [درمان درد عاشقان است].

شاعر در این دو بیت از سه تشبیه استفاده کرده است: ۱- تشبیه محبوبه به ماه شب چهارده؛ وجه شبه: زیبایی ۲- تشبیه دندان‌های یار به مروارید؛ وجه شبه: درخشان بودن. ۳- تشبیه دانه‌های گردنبند به ستاره‌ها؛ وجه شبه: هیأت حاصل از چینش اشیای ریز و درخشان در کنارهم:



توصیف «سفیدی دندان‌ها، بیشتر در مورد زنان به کار رفته است و کمتر در مورد مردان کاربرد دارد؛ زیرا این نوع توصیف، در واقع وصف زیبایی و محور تغزل‌های شعری در مورد زن است.» (عبد القادر أبو عون، ۲۰۰۳م: ۷۷) در دیوان عترة تنها یک بیت وجود دارد که در آن دندان‌های یک مرد به سفیدی توصیف شده است:

و لَقَدْ حَفِظْتُ وَصَاةَ عَمِّي بِالضُّحَى إِذَا تَقَلَّصُ الشَّفْتَانِ عَنْ وَضْحِ الْفَمِ (عترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۹)

ترجمه: آنگاه که جنگجویان از شدت هول و هراس میدان جنگ، چهره درهم می‌کشند و دندان‌های‌شان مشخص می‌شود، من وصیت عمومی خویش را پاس می‌دارم.

شاعر در این بیت از رنگ سفید دندان‌ها، معنا و مفهومی متضاد با مفهوم ابیات قبلی اراده کرده است؛ یعنی شاعر دیگر، هدفش از وصف سفیدی دندان‌ها، بیان زیبایی آنها نیست؛ و توصیف زیبایی دندان‌های مرد، آن هم در فضای چنین ابیاتی که صحنه جنگ را به تصویر می‌کشد، معنایی ندارد؛ بلکه شدت و سختی نبرد و کارزار را به تصویر می‌کشد. شاعر برای بیان این مفهوم، تعبیر «تَقَلَّصُ الشَّفْتَانِ عَنْ وَضْحِ الْفَمِ» را بکار برده است و در واقع با استفاده از کنایه، دو هدف را مد نظر قرار داده است: ۱- شجاعت و بی‌باکی خود؛ زیرا وارد شدن به چنین کارزاری، شجاعت و جرأت می‌خواهد. ۲- پایبندی به عهد و پیمان؛ چون که در چنین وضعیتی عهد خود را نشکسته است «و به وصیت عمومی خود که او را بر پایداری و وارد شدن در دل میدان جنگ توصیه کرده بود، عمل کرده است.» (شیخو، ۱۹۴۶م: ۱۶۰)

۲-۳- رنگ سفید موها

وصف سفیدی موها، با توجه به کاربرد آن، دارای جنبه‌های مثبت و منفی است؛ و شاعر با توجه

به موقعیت خاص و مقتضی، از آن برای هدف مورد نظر خود استفاده می‌کند:

فَبَادِرِي وَ انظُرِي طَعْنًا إِذَا نَظَرْتُ عَيْنُ الْوَلِيدِ إِلَيْهِ شَابَ وَ هُوَ صَبِي (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۸۰)

ترجمه: بشتاب و ضربات نیزه [مرا] نگاه کن؛ ضربه هایی که اگر کودک خردسال به آن بنگرد، پیر شود.

همان‌طور که در کتب تاریخ ذکر شده است «عنتره مردی سیاه پوست بود و به همین خاطر هم از سوی اهل قبیله به شدت مورد تحقیر قرار می‌گرفت و همه به او به چشم یک برده کم‌ارزش می‌نگریستند» (فروخ، ۱۹۸۱م: ۲۰۷)؛ این امر موجب شده بود که به مقابله با حرف‌های آنها پردازد و رنگ سیاه خود را در پس شجاعت و دلاوری‌های خود پنهان کند؛ البته عنتره به این امر اکتفا نکرده است؛ او از انواع استدلال‌های منطقی و تشبیه استفاده کرده است تا این عقده حقارتی را که از رنگ سیاه خود می‌کشد، از خود دور کند؛ به عنوان مثال، گاه رنگ سیاه خود را به مُشک تشبیه می‌کند (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۶۹) و گاهی خود را به مروارید داخل صدف تشبیه می‌کند (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۳۶).

و یا در این بیت نیز عنتره، برای دور کردن عقده حقارت، عبله را مورد خطاب قرار می‌دهد و خاطرنشان می‌کند که به حرف‌های مردان و زنان قبیله گوش نکند و خود بیاید و بنگرد و ببیند که چگونه در میدان جنگ، دلاورانه با نیزه خویش، هم‌آوردان را بر زمین می‌افکند؛ البته عمر فروخ، این بُعد از غزل‌های او را این‌گونه توصیف می‌کند: «عنتره، شیوه سخن گفتن با معشوقه را را نیکو نمی‌داند؛ زیرا او برای جذب معشوقه از صحنه‌های جنگ و دلاوری‌های خود در میدان جنگ استفاده می‌کند» (فروخ، ۱۹۸۱م: ۲۰۸). شاعر در این بیت از تعبیر «إِذَا نَظَرْتُ عَيْنُ الْوَلِيدِ إِلَيْهِ شَابَ» استفاده کرده است؛ لذا سفید شدن موها در دید شاعر، کارکردی مثبت پیدا کرده است؛ زیرا بیانگر هول و هراس میدان جنگ و به تبع آن تصویرگر شجاعت شاعر در وارد شدن به چنین میدانی است. شاعر برای این که وخامت اوضاع را با تأکید و شدت بیشتری بیان کند از جمله حالیه «و هُوَ صَبِي» استفاده کرده است. این وصف به خوبی بیانگر مقصود است؛ زیرا سفید شدن موها و پیری امری است که در فاصله زمانی طولانی ایجاد می‌شود؛ ولی در این بیت چنان حادثه و موقعیت هولناک است که کودک به محض رؤیت آن پیر و سفید موی می‌شود. عنتره در بخش دیگری از دیوان دیدگاهی را مطرح می‌کند که معمولاً وجه مشترک تمام انسانهاست او معتقد است که اگر پیری همراه با کسب تجربه و عبرت از روزگار باشد، مثبت و موجب تعالی هراسانی است؛ این دیدگاه شاعر تداعی‌گر مراحل مختلف زندگی هر انسانی است که خانه آخر آن پیری است که اگر همراه با عبرت اندوزی نباشد، سرانجامی جز حسرت نخواهد داشت:

جَرَّتُهُ وَاَنَا غَيْرُ فَهْدَبِيْنِي مِنْ بَعْدِ مَا شَيَّبَتْ رَأْسِي تَجَارِبُهُ (عنترة، ۱۴۲۳هـ: ۷۱)

ترجمه: روزگار را آزمودم [و سرد و گرم آن را چشیدم] در حالی که جوان و خام بودم و روزگار [با گذشت زمان] و سپید کردن موهای سرم، مرا کارآزموده کرد.



روزگار سراسر فریب و نیرنگ، نه تنها او را به عبله نمی‌رساند؛ بلکه رقیبی سرسخت بر علیه او قرار می‌دهد؛ اما او فریب‌های روزگار را به خوبی شناخته و در سراسر عمر خود با این روزگار بی‌وفا دست و پنجه نرم کرده است؛ شاعر در این بیت روزگار را عاملی می‌داند که موهای او را سفید گردانده است؛ اما شاعر دید مثبتی نسبت به سفیدی موها دارد؛ زیرا در مقابل از دست دادن جوانی و سفید شدن موها، تجربه‌هایی گرانبها به دست آورده است.

البته سفیدی موها همیشه مثبت و مایه خشنودی نیست؛ بَعْدَ مَنْفَى سَفِيدِي مَوْهًا دَر بَيْتِ زَيْرِ بَه خوبي نمايان است:

شَابَ رَأْسِي فَصَارَ أبيضَ لَوْنًا بَعْدَ مَا كَانَ حَالِكًا بِالسَّوَادِ (عنترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۰۶)

ترجمه: [موهای] سرم سفید رنگ شد بعد از این که سیاه بود.

دوری از یار نه تنها دردناک و جانفرساست، بلکه قامت انسان را نیز خم می‌کند و موهایش را سپید می‌گرداند؛ شاعر در مقابل عمر از دست رفته و آه و حسرت چیزی به دست نیاورده و تنها دوری از یار نصیب او گشته است؛ این وجه در نوع چینش واژه‌های شاعر به خوبی نمایان است؛ شاعر بلافاصله بعد از بیان سفید شدن موهایش از عبارت «بَعْدَ مَا كَانَ حَالِكًا بِالسَّوَادِ» استفاده کرده و ناخوشایندی خود را از این امر اعلام کرده است:



۳-۳- رنگ سفید شمشیر

از آنجا که رنگ سفید در میان اکثر ملت‌ها از جمله عرب‌ها با پاکی و صافی قرین شده است، عرب‌ها از این رنگ در تعبیراتی که گویای این معنا و مفهوم است، استفاده کرده‌اند؛ به عنوان مثال می‌گویند: کلامٌ أبيض، یدٌ بیضاء؛ و همچنین از آنجا که این رنگ با روشنایی روز مناسبت دارد، از آن در تعبیراتی که گویای آن است استفاده کرده‌اند؛ مانند: کتیبَةٌ بیضاء، و مانند نام گذاری شمشیر به «الأبيض» (مختار عمر، ۱۹۹۷م: ۶۹).

و تَلَمَعُ فِيهَا الْبَيْضُ مِنْ كُلِّ جَانِبٍ كَلَمَعُ بُرُوقٍ فِي ظِلَامِ الْغِيَاهِبِ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۷۷)

ترجمه: شمشیرها در کرانه‌های تاریکی می‌درخشند مانند درخشش آذرخش‌ها در پرتو تاریکی. شاعر در این بیت از تشبیه مرکب استفاده کرده است؛ یعنی هیأت درخشش شمشیرها در میان سیاهی غبار میدان جنگ را به درخشش آذرخش‌ها در میان ابرهای سیاه رنگ، مانند کرده است. ویژگی اصلی حماسه‌ها و غزل‌های عنتره، وصف شجاعت‌ها و دلآوری‌های خود او در میدان جنگ است. او از هر فرصت و موقعیتی برای این امر استفاده می‌کند و نوع کلمات و عبارت‌هایی که برمی‌گزیند، همگی دال بر این جنبه از شخصیت اوست؛ البته ذکر این نکته نیز حائز اهمیت است که وصف شجاعت و جنگاوری، موضوعی فرعی برای او به حساب می‌آید؛ زیرا هدف او جلب توجه معشوقه و نیز رد ادعاهای اهل قبیله است؛ در اینجا نیز صحنه‌ای را که به تصویر می‌کشد، گویای این امر است؛ «کثرت شمشیرها و تاریکی حاصل از گرد و غبار به هوا برخاسته» همگی تصویری هولناک از صحنه جنگ ارئه می‌دهد؛ البته جنگ در چنین حالتی سخت‌تر است؛ زیرا قدرت دید انسان کاهش می‌یابد. عنتره در قسمت‌های مختلف دیوانش این حالت از صحنه نبرد را با الفاظ و عبارت‌های مختلفی بیان می‌کند؛ به عنوان مثال، یک‌بار شمشیری درخشان در میان گرد و غبار را به آذرخش در میان ابرها تشبیه می‌کند (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۰۹) و بار دیگر درخشش شمشیرها و حرکت نیزه‌ها را به تصویر می‌کشد (همان). در اینجا عنتره کلام خود را غیر مستقیم بیان می‌کند و از خطاب صریح

استفاده نمی‌کند؛ اما آنگاه که احساس می‌کند امکان دارد عبله کلام او را نشنیده باشد، او را مستقیماً مورد خطاب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که خود قاضی محکمه باشد:

أنا العبدُ الَّذِي خُبِرْتُ عَنْهُ يُلَاقِي فِي الْكَرْبِهِةِ أَلْفَ حُرٍّ

خُلِقْتُ مِنَ الْحَدِيدِ أَشَدَّ قَلْبًا فَكَيْفَ أَخَافُ مِنْ بَيْضِ وَ سُمْرٍ (عنترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۲۴)

ترجمه: من همان برده‌ای هستم که در میدان جنگ به مقابله با هزار یل آزاده می‌رود و تو از این امر آگاه هستی. جنس من از آهن است و قلبی استوار دارم؛ پس چگونه ممکن است از شمشیرها و نیزه‌ها بترسم.

۴-۳- سفیدی پوست

سفیدی پوست از اموری است که معمولاً مورد تحسین قرار می‌گیرد و وجود آن در زن، نشانه زیبایی، عفت و شرافت نسب اوست. این وصف در مرد نیز دلیل پاکدامنی و نسب شریف اوست. این وصف (یعنی سفیدی) تنها وصف شایسته برای زن است و اصحاب معلقات در حدود ۸۴ بیت، این وصف را ذکر کرده‌اند؛ و در تشبیهاتی که ذکر کرده‌اند مشابه: زن است و مشابه مدلول‌هایی از قبیل «الظباء، النعاج، الآرام، اللبن، اللجين، اللدميه، البيضة و...» می‌باشد (عبد القادر أبو عون، ۲۰۰۳م: ۷۷-۷۸). عنترة نیز در جای‌جای دیوانش، عشق پاک خود را نسبت به زن که در دیوان او عبله تنها نماد آن است، اعلام می‌کند؛ با این تفاوت که او هرگز عمر خود را صرف عشق بازی با زنان نمی‌کند، بلکه او هدف بزرگتری را در ذهن می‌پروراند و آن رسیدن به قلّه شجاعت و دلاوری است؛ زیرا به درون‌مایه‌های حماسی توجه داشته است:

و إني أعشقُ السُّمْرَ الْعَوَالِيَّ وَ غَيْرِي يَعشَقُ الْبَيْضَ الرَّشَاقَا

وَ كَاسَاتِ الْأَسْنَةِ لِي شَرَابٌ أَلَذُّ بِهِ اصْطَبَاحاً وَ اغْتِبَاقاً (عنترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۴۰)

ترجمه: من دوستدار نیزه‌های بلند هستم و دیگران، دوستدار زنان سفید اندام و خوش قد و بالا. جام‌های شراب نیزه‌ها برای من از شراب‌های صبحگاهی و شامگاهی گواراتر است.

عنترة، زن‌بارگی را عادت بدی می‌شمارد و خود را از این صفت مبراً می‌داند و کسانی را که هدفی جز عشق‌بازی با زنان ندارند، افرادی دون‌صفت فرض می‌کند. شاعر برای بیان این مطلب از واژه «البيض» جمع «البيضاء» استفاده کرده است؛ زیرا در دید او عشق هر انسان، یکی است و افرادی که عشق زنان زیادی را در دل دارند، دیگر عاشق نیستند، بلکه دنبال هوس‌بازی‌های بی‌ارزش و پست هستند؛ مؤید این نظر، ابیات بعدی است که شاعر تنها از واژه «البيضاء» استفاده کرده و یا از خطاب صریح با عبارت «یا عبله» استفاده نموده است.

أَضْرَمَتْهَا بَيْضَاءُ تَهْتَزُّ كَالْغُصِّ نِ إِذَا مَا انْتَنَى بِمَرِّ النَّسِيمِ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۶۶)

ترجمه: [آتش درون مرا] زنی سفیداندام برافروخته است که هنگام راه رفتن و حرکت کردن، لرزان و با ناز و کرشمه گام برمی‌دارد؛ همانند شاخه درختی که در اثر وزش باد، تکان می‌خورد. ساختار تشبیه در این بیت به این شکل است: مشبه(دوشیزه سفیداندام)، مشبه به (شاخه نرم و لطیف درخت)، وجه شبه(لرزان و منعطف بودن) و همان‌طور که مشهود است، شاعر از عشقی پاک و عذری سخن می‌گوید که در درون او آتشی را شعله‌ور ساخته است. علت نکره بودن واژه «بیضاء» را می‌توان این‌گونه توجیه کرد که در دید شاعر، معشوق او غیر قابل توصیف و دست‌نیافتنی است؛ مؤید این حرف، مستندات تاریخی و اشعار اوست که دوری و عدم وصال او را به عبله بیان می‌کند.

۵-۳- سفیدی مروارید

دو بیت زیر، در نگاه اول به نظر می‌رسد که خطی بطلان بر ادعای پیشین عنتره می‌کشد؛ زیرا او در بیت پیشین به طور ضمنی بیان کرده بود که عشق او یکی است و به کسی جز عبله نمی‌اندیشد؛ ولی در اینجا از زنان زیباروی کجاوه نشین سؤال می‌کند:

لِمَنْ الشُّمُوسُ عَزِيْزَةٌ الْأَحْدَاجِ يَطْلَعْنَ بَيْنَ الْوَشْيِ وَالذَّبِيَّاجِ
مِنْ كُلِّ فَائِقَةٍ الْجَمَالِ كَدُمِيَّةٍ مِنْ لَوْلُو قَدْ صُوِّرَتْ فِي عَاجِ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۸۹)

ترجمه: ای زن پاکدامن کجاوه نشین، [این زنان زیبارو، بسان] خورشید از آن چه کسانی هستند که این‌گونه در بین لباس‌های نگارین و دیبا ظاهر می‌شوند؟ [زنانی خورشید چهره] از میان زیباترین زنان مانند عروسکی مرواریدسان که در عاج شکل گرفته‌اند [ساخته شده‌اند].

شاعر تشبیه را به این شکل در این بیت به کار برده است: مشبه(زن زیبارو)، مشبه به(عروسک)، وجه شبه(زیبایی). اما مخاطب موجود در بیت اول «عَزِيْزَةٌ الْأَحْدَاجِ» و تعبیر و صفاتی که در ادامه و در ابیات بعدی ذکر شده است، این اندیشه را نفی می‌کند؛ مانند عبارت «فِيْهِنَّ هَيْفَاءُ الْقَوَامِ» و «خَطْفَ الطَّلَامِ كَسَارِقٍ مِنْ شَعْرَهَا» که به یگانه بودن معشوقه شاعر دلالت دارد.

سفیدی، رنگی غالب است که شاعران برای توصیف زن از آن استفاده می‌کنند. عنتره نیز از این قاعده مستثنی نیست و همواره از مشبه‌به‌هایی استفاده می‌کند که این رنگ در آنها بارزتر است؛ در بیت بالا نیز پیکر زنان همانند تمثال‌هایی است که از عاج مروارید نشان، ساخته شده‌اند. اوج تصویرپردازی شاعر در این است که در تابلویی زیبا که خلق کرده است، مروارید و عاج را در کنار هم قرار داده و با این دو عنصر، مقصود خود را به بهترین وجه بیان کرده است.

۶-۳- سفیدی ماه کامل

توصیف چهره زیبای یار، محور اشعار اکثر شاعران غزل سراسر است و ماه کامل، بهترین معادلی است که برای آن می‌یابند:

و قَالَ لَهَا الْبَدْرُ الْمُئَبَّرُ أَلَا اسْفِرِي فَإِنَّكَ مِثْلِي فِي الْكَمَالِ وَ فِي السَّعْدِ (عنترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۱۰)

ترجمه: ماه نورانی به او گفت: پرده از چهره برگیر؛ زیرا که تو در کمال و نیک بختی همانند من هستی.

عنترة، یار خود را چنان زیبا می‌داند که ماه شب چهارده نیز زبان به ستایش او گشوده است و از عبله می‌خواهد که چهره زیبای خود را به همگان نشان دهد. شاعر از تشبیه ضمنی برای بیان مقصود خود استفاده کرده و بین ماه کامل و چهره یار مشابهت ایجاد کرده است؛ ساختار تشبیه به این شکل است: ۱- مشبه (چهره یار) ۲- مشبه به (ماه کامل) ۳- وجه شبه (الکمال و السعد)؛ البته این ارکان در تشبیه ضمنی به شکل صریح بیان نمی‌شود و مخاطب باید از سیاق کلام به وجود چنین تشبیهی پی ببرد. نکته جالب و قابل توجهی که در این بیت مشاهده می‌شود این است که شاعر، کمال و سعادت را وجه شبه قرار داده است و این مغایر با سیاق کلام و داشته‌های ذهنی مخاطب است؛ زیرا در نگاه اول هر کسی به این می‌اندیشد که یار او در زیبایی و سفیدی بسان ماه شب چهارده باشد و اگر وجه شبیهی که در بیت ذکر شده، حذف گردد، بی‌گمان، زیبایی و سفیدی به ذهن خطور می‌کند؛ پس چرا عنترة نوعی سنت شکنی کرده و تشبیهی متفاوت با دیگر شاعران در شعرش ذکر کرده است؟ در توجیه این موضوع باید شخصیت عنترة و جایگاه اجتماعی او را در میان قبیله و مردمانش جستجو کرد؛ همان‌طور که در زندگانی عنترة گفته شد، او برده‌ای سیاه و از کمترین جایگاه اجتماعی در میان قبیله‌اش برخوردار بود؛ اما این موقعیت به خاطر شجاعت‌ها و دلاوری‌های غیر قابل توصیفش به یک‌باره عوض شد؛ به‌طوری‌که همگان، آرزوی چنین شجاعت و دلاوری را داشتند؛ هرچند با تیغ زبان خود، خلاف آنچه را که در دل داشتند، بیان می‌کردند؛ از این رو عنترة از زبان ماه به عبله می‌گوید که خود را از چشم من و اهل قبیله پنهان نکن و مپندار که عشق عنترة، ننگ و نقصانی برای تو محسوب می‌شود؛ بلکه مایه کمال و است و همه، آرزویش را دارند.

۷-۳- سفید مخلوط با سیاهی

شاعران سیاه عرب، به‌خاطر عقده حقارتی که نسبت به رنگ سیاه خود متحمل می‌شوند، از رنگ سفید برای توصیف شمشیرها و اخلاق خود استفاده می‌کنند و از این شیوه برای غلبه بر

مصائبی که رنگ سیاهشان برای آنها به وجود می‌آورد، استفاده می‌کنند (زغریت، ۲۰۰۵م: ۷۷-۷۸).

عنتره بن شداد این نوع تداعی رنگ سیاه و سفید را در ابیات زیر بکار برده است:

فَإِنْ يَكُ عِزٌّ فِي قُضَاعَةٍ ثَابِتٌ فَإِنَّ لَنَا بِرَحْرِحَانَ وَ أَسْقُفِ

كَتَائِبَ شُهْبًا فَوْقَ كُلِّ كَبِيْبَةٍ لِوَاءِ كَظِلِّ الطَّائِرِ الْمُتَصَرِّفِ (عنتره، ۱۸۳۹م: ۳۹)

ترجمه: اگر عزت و سربلندی از آن قضاعه باشد، [باید بدانید که دیگر نیست؛ زیرا] ما در کنار کوه رحرحان و سرزمین اسقف، لشکریانی سر تا پا مسلح داریم که در بالای هر لشکر، پرچی به اهتزاز در آمده است که گویا چون پرنده‌ای چرخان در هواست.

در عصر ماقبل اسلام، ذکر پیروزی‌ها بر خصم، یکی از شیوه‌های اصلی هر شاعر برای دفاع از قبیله در مقابل اتهامات و فخرفروشی دیگران بود؛ عنتره نیز در اینجا صریحاً اسم مکان‌هایی را که بر دشمنان خود پیروز گشته است، ذکر می‌کند. سه نکته اساسی در اینجا وجود دارد که تحلیل این دو بیت و شرح آنها بدون توجه به این نکات، موجب خطا در فهم این دو بیت می‌شود؛ اول: تنکیر واژه (عز): خط بطلان کشیدن بر ادعاهای دشمن، هدف اصلی شاعر از نکره آوردن این واژه است؛ زیرا همان‌طور که می‌دانیم تقلیل یکی از وجوه بلاغی تنکیر واژه است و شاعر با این کار به شکل غیر مستقیم به دشمنان خود می‌گوید که عزت و سربلندی آنان به قدری ناچیز است که قابل ذکر نیست؛ دوم: تنکیر واژه (کتائب): شاعر با این کار کثرت نیروها و لشکریان خود را بیان می‌کند؛ گویا که همه جا را فراگرفته‌اند و به قدری زیادند که نمی‌توان آنها را برشمرد. سوم: ذکر صفت (شُهْبًا) برای واژه (کتائب): همان‌طور که مشهود است، شُهْب جمع واژه (شُهْبَاء) به معنای چیز سفید و داری خالهای سیاه است؛ شاعر با آوردن این واژه، کثرت سلاح‌های لشکریان را بیان می‌کند که در زیر گرد و غبار حاصل از حرکت لشکریان، برق می‌زنند. همچنین مخلوط سیاهی و سفیدی را صفت اسبی قرار می‌دهد که تنها فرد جسور و شجاع چون عنتره جرأت سوار شدن و ورود به میدان کارزاری چنین سهمگین را دارد:

نَحَا فَارِسُ الشُّهْبَاءِ وَالنَّخِيلُ جُنْحٌ عَلَى فَارِسٍ بَيْنَ الْأَسِنَّةِ مُقْصِدٍ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۳۱)

ترجمه: درحالی که سوارکاران مردد بودند و از ترس نمی‌توانستند روی آوردند، سوار کار اسب سفید با خالای سیاه، به سوی سوارکاری که در اثر اصابت نیزه‌ها مرده بود، روی آورد.

۸-۳- سفیدی مخلوط با سرخی

عنتره از هر ابزاری برای نشان دادن شجاعت خویش استفاده می‌کند؛ این بار نیز انواع اسب‌ها با رنگ‌های متنوع را در ابیاتش می‌گنجانند از اسب سیاه تا اسب اشقر که نوعی اسب بور با آمیزه‌ای

از رنگ سرخ و سفید، نام می برد تا نشانه فروسیت و سوارکاری خویش را به مخاطب خویش نشان دهد و خود را لایق سوارکاری بداند که با هر اسبی از انواعش وارد کارزار و پیروز می شود. همچنین از عبله می خواهد که زمان جنگ هایش حاضر آید و او را بنگرد و صدایش را بشنود؛ البته عبله همواره در مقابل چشمان او حاضر است و عترة او را تشویق می کند تا کارها و دلاوری های او در میدان جنگ را تماشاگر شود تا یقین حاصل شود که او برتر از حسودان و عیبجویانش است (الفاخوری، ۱۳۸۷هـ: ۱۷۷-۱۷۸):

مِنْ كُلِّ أَدْهَمٍ كَالرِّيَّاحِ إِذَا جَرَى أَوْ أَشْهَبِ عَالِي المَطَا أَوْ أَشْقَرِ (عترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۲۱)

ترجمه: [اسبها در میدان جنگ به سوی من می آمدند؛] اسبهای سیاه رنگ و بادپا، یا طوسی رنگ و بلند بالا و یا اسب بُور.

شاعر در این بیت تشبیه را به این شکل به کار برده است: مشبه (اسب سیاه رنگ، اسب بُور، و اسب سیاه و سفید)، مشبه به (بادها)، وجه شبه (سرعت)

عترة از عبله می خواهد که خوب بنگرد و به چشم خویش دلاوری ها و نبردهای او را نظاره گر باشد، شاید که التیام بخش زخم های روح او باشد؛ زخم هایی که زبان تلخ و گزنده اهل قبیله بر آن نهاده اند و همواره عشق عترة نسبت به او را تحقیر کرده اند. عترة در این نوع از شعرش که در ضمن قصائدش پراکنده گشته است از هنر داستان پردازی بهره جسته است؛ اسبش را به تصویر می کشد؛ مردی را که به او حمله می برد، و میدان های جنگ را به شکل داستانی ترسیم می کند (الفاخوری، ۱۳۸۷هـ: ۱۷۸). عترة تمام جزئیات صحنه نبرد را وصف می کند به طوری که اسبها را با رنگشان ذکر می کند؛ ادهم (اسب سیاه)، اشهب (اسب طوسی) و اشقر (اسب بُور یا سرخ و سفید)؛ البته نیازی به ذکر رنگ اسبها نبود و آوردن کلمه (الخیل) برای افاده مقصود، کافی بود؛ ولی شاعر، هدف دیگری از ذکر این واژه ها دارد و آن بیان شجاعت بی مثال خود است؛ زیرا تنها یل شجاع و بی باک است که در چنین صحنه ای ترس و هراس را به دل راه نمی دهد و قدرت تشخیص خود را از دست نمی دهد.

۹-۳- سفیدی پیشانی

عترة غالباً وقتی که اسبش را وصف می کند، نهایت دقت را به کار می برد؛ زیرا چنین اسبی باید همانند سوارکارش از جرأت و اقدام بهره مند باشد (الفاخوری، ۱۳۸۷هـ: ۱۷۹):

أَدْهَمٌ يَصْدَعُ الدُّجَى بِسَوَادٍ بَيْنَ عَيْنَيْهِ غُرَّةٌ كَالهَلَالِ (عترة، ۱۴۲۳هـ: ۱۵۸)

ترجمه: [همانا من] اسبی سیاه رنگ دارم که با سیاهی خود، دل تاریکی را می شکافد و سفیدی پیشانی اش مانند هلال ماه است.

مشکلات و مصیبت‌ها نه تنها عزم شاعر را سست و ضعیف نمی‌گرداند بلکه تیغ بُرآن عزم او را برنده‌تر می‌سازد؛ از این گذشته پیکان نیزه، شمشیر، و اسب تیزتک، او را در این امر یاری می‌کنند. شاعر برای تجسم ساختن این حالت، از رنگ سیاه و سفید مدد جسته است؛ رنگ سیاه در این بیت دو کاربرد دارد که کاربرد اول، ضد کاربرد دوم است؛ به عبارت دیگر شاعر با واژه «أدهم» به رنگ سیاه اسب خود اشاره کرده است؛ همان اسبی که تنها یاور و همراه او در مقابله با تمام بلاها و سیاهی‌ها است که شاعر با واژه «الدجی» به آنها اشاره کرده است؛ شاعر در مصراع دوم، سفیدی پیشانی اسب را به هلال ماه تشبیه کرده است تا هرچه بهتر مقصود خود را بیان کند؛ زیرا در دیدگاه او، اسبش نویدبخش پیروزی و غلبه بر خصم و مشکلات و مصائب است و نشانه خوش‌یمنی اش، پیشانی سفید آن است؛ مؤید این ادعا، بیت بعدی است که شاعر و اسب آماده‌اند جان خود را برای یکدیگر فدا کنند:

يَقْتَدِنِي بِنَفْسِيهِ وَأُفْدِي— هـ بِنَفْسِي يَوْمَ الْقِتَالِ وَ مَالِي (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۵۸)

ترجمه: او [اسبم] در روز جنگ جان خود را فدای من می‌کند و جان و مال خود را فدای او می‌کنم.

۱۰-۳- سفیدی؛ رمز شرافت و نجابت

شاعران سیاه عرب از رنگ سفید برای توصیف چهره مردان بزرگ و قهرمان استفاده می‌کردند. این امر ناشی از ارزشهای حاکم بر جامعه قبل از اسلام بود که در نتیجه ایجاد تقارن بین مرد بزرگ و سرور قبیله و ماه و الهه (وَد) به وجود آمده بود؛ این بُعد اسطوره‌ای برای مرد شجاع و قهرمان به کار رفته و معیاری برای شرف و نجابت او قرار می‌گرفته است (زغریت، ۲۰۰۵م: ۷۷).

كَمْ مِنْ فِتْيٍ فِيهِمْ أُخِي ثِقَةٌ حُرٌّ أَعْرَّ كَعُرَةَ الرَّئِمْ
لَيْسُوا كَأَقْوَامٍ عَلِمْتُهُمْ سُودَ الْوُجُوهِ كَمَعْدَنِ الْبُرْمِ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۴۹)

ترجمه: [در میان سوارکاران ما] جوانان جنگجویی وجود دارند که در میدان جنگ می‌توان بر آنها تکیه کرد؛ جوانانی آزاده با پیشانی سفید مانند سفیدی پیشانی آهوی سفید رنگ؛ آنان مانند مردمان سیاه چهره‌ای که چهره‌های آنها چون محل قرار گرفتن دیگها بر روی آتش، سیاه است و شما شما می‌شناسید، نیستند.

شاعر همانند دیگر شاعران این دوره از صنعت تشبیه برای ایراد مقصود خود استفاده کرده است. تشبیهات این دوره از ادبیات عرب، همگی تشبیهات ساده و قریب به ذهن هستند که وجه شبه آنها با کوچکترین تأملی برای خواننده این اشعار مشخص می‌شود؛ تشبیهات بکار رفته در این اشعار به این ترتیب است: الف: مشبه (پیشانی سفید)، مشبه به (پیشانی سفیدآهو)، وجه شبه (سفیدی و زیبایی)؛ ب: مشبه (سیاهی چهره)، مشبه به (سیاهی دیگ)، وجه شبه (سیاهی و زشتی). همان‌طور که در این ابیات مشهود است، عنتره از بُعد مثبت رنگ سفید استفاده کرده است؛ زیرا سفیدی، نشانه شرافت و نجیب بودن آنهاست؛ جوانانی مورد اعتماد، آزاده و کریم‌النفس هستند؛ و در مقابل سیاهی را نشانه حقارت می‌داند که افراد و دلاورمردان همراه او از این صفت مبراً هستند. شایان ذکر است که استفاده از تشبیه، ویژگی تمام شاعران سیاه است؛ آنها از این شیوه به فراوانی استفاده می‌کردند تا اشیاء را در مقابل دیدگان مخاطب مجسم کنند. تشبیه در درجه اول برای آنها مهم نیست بلکه هدف آنها هشدار دادن و آگاه کردن ضمیر درونی افراد است (بدوی، ۱۹۸۸م: ۳۷۷).

۱۱-۳- سفیدی مجازی (خصلت های پاک)

از آنجا که مادر عنتره، کنیزی سیاه پوست بود، عنتره نیز این رنگ را از او به ارث برد؛ از این رو پدرش او را به عنوان پسر خویش نخواند و او را به رسمیت نشناخت؛ به همین خاطر، عنتره در میان قبیله به چوپانی می‌پرداخت و دایی‌ها و عموهایش به چشم حقارت به او می‌نگریستند. (فروخ، ۱۹۸۱م: ۲۰۷) در کنار این عقده حقارتی که همواره قرین این شاعر شریف بود، بخشندگی و عفت بی‌مثالش التیام بخش او بود و هرگاه یاد این حقارتها در خاطرش زنده می‌شد، با پناه بردن به این دو خصیصه که در واقع آنه را تنها در انحصار خود می‌دانست، خود را التیام می‌بخشید:

و إن كان لوني أسوداً فخصائلي تيباض* و من كفى يستنزل القطر (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۲۲)

ترجمه: اگر رنگ من سیاه است، [باید بدانید که] شمایل من سفید است و از دست من، باران طلب می‌شود.

شاعر در این بیت از ساختار استدلالی استفاده کرده است تا با رویکرد غلط موجود در جامعه آن روز مبارزه کند؛ به عبارت دیگر از دید شاعر، رنگ، معیار برتری افراد بر یکدیگر نیست، بلکه شخصیت افراد و اعمال آنهاست که مرز میان آنها را مشخص می‌کند. ساختار استدلالی بیت به این شکل است: نتیجه: (رنگ سیاه، عیب و ننگ نیست)؛ ادات: (ف)؛ دلایل: (۱- اعمال من پاک است: عفت. ۲- از دست من، طلب باران می‌شود: شجاعت)

همان طور که گفته شد، رنگ سیاه عنتره و نسب مادری او همواره عاملی برای تحقیر او بود و اهل قبیله از هرفرصتی برای نیش و کنایه زدن به او استفاده می‌کردند و او را برده‌ای سیاه می‌دانستند که هیچ‌وقت با آنان هم‌مطراز نیست؛ اثر این سخنان به وضوح در بیت زیر مشخص است؛ به‌طوری‌که خود شاعر نیز این امر را پذیرفته و اذعان می‌کند که نه اصل و نسب درستی دارد و نه نژاد خوبی؛ به همین خاطر در تلاش است تا جایگزینی برای این دو چیز - که در دید قبیله نقصانی بر اوست - پیدا کند؛ اما چیزی بهتر از اخلاق و کردار نیک خود پیدا نمی‌کند:

سَوَادِي بِيَاضٌ حِينَ تَبَدُّو شَمَائِلِي وَ فِعْلِي عَلَي الْأَنْسَابِ يَزْهُو وَ يَفْخَرُ (عنتره، ۱۴۲۳هـ: ۱۱۵)
ترجمه: آنگاه که خصلت‌های پاک من آشکار شود، دیگر پوست من سیاه نیست بکه سفید است و کردار من بر اصل و نسب‌ها فخر می‌فروشد و بر خویشتن می‌بالد.

نتیجه

با نگرشی دوباره به رنگ سفید در دیوان شاعر شجاع و پارسای عصر جاهلی به این نتایج می‌رسیم:

- ۱- وصف سفیدی دندانها، بیشتر در مورد زنان به‌کار رفته است و کمتر در مورد مردان کاربرد دارد؛ زیرا وصف زیبایی محور تغزلهای شعری در مورد زن است. در دیوان عنتره تنها یک بیت وجود دارد که در آن دندان‌های یک مرد به سفیدی توصیف شده است و با این توصیف، شدت و سختی نبرد و کارزار را به تصویر می‌کشد.
- ۲- رنگ سفید موها دارای دو وجه مثبت و منفی در دیوان شاعر است.
- ۳- از آنجا که عقده حقارت همواره شاعر را آزار می‌دهد، برای رهایی از این امر به توصیف صحنه‌های جنگ و شجاعت‌های خود می‌پردازد؛ درخشش شمشیرها در میدان جنگ، گویای این امر است.
- ۴- عنتره در جای‌جای دیوانش، عشق پاک خود را نسبت به زن که در دیوان او، عبله تنها نماد آن است، اعلام می‌کند و رنگ سفید زن در شعر او نماد پاکی و عفت زن است؛ از سوی دیگر این رنگ در مردان نشانه شرافت و نجابت آنهاست.
- ۵- عنتره، سفیدی پیشانی اسب را به هلال ماه تشبیه کرده است تا هرچه بهتر مقصود خود را بیان کند؛ زیرا در دیدگاه او، اسبش نویدبخش پیروزی و غلبه بر خصم و مشکلات است و نشانه خوش‌یمنی‌اش، پیشانی سفید آن است.

منابع

- ۱- ابن قتيبه، أبو محمد عبد الله بن مُسلم، الشعر و الشعراء، تقديم: الشيخ حسن تميم، ط ۳، دار احياء العلوم، ۱۴۰۷هـ/۱۹۸۷م.
- ۲- ابن منظور، أبو الفضل جمال الدين محمد بن مكرم، لسان العرب، بيروت، دار الصادر، بی تا.
- ۳- الإصفهاني، أبو الفرج، الأغاني، ط ۳، دار الكتب العلميه، جلد ۳ و ۸، ۱۴۱۲هـ.
- ۴- بدوي، عبده، الشعراء السود و خصائصهم في الشعر العربي، الهيئة المصريه العامه للكتاب، ۱۹۸۸م.
- ۵- البغدادي، عبد القادر بن عمر، خزائن الادب و لبّ لباب لسان العرب، ط ۱، دار صادر، جلد ۱ و ۳، بی تا.
- ۶- الجوهري، إسماعيل بن حمّاد، الصحاح، تحقيق: أحمد عبد الغفور عطار، ط ۳، بيروت، دار العلم للملايين، ۱۴۰۴هـ/۱۹۸۴م.
- ۷- خيتي، محمود عمر، التطور الدلالي في الشعر العربي السوري حديثه و معاصره، إشراف مازن الوعر، رساله ماجستير، جامعه دمشق، ۱۹۸۶.
- ۸- رياض، عبد الفتاح، التكوين في الفنون التشكيليه، ط ۲، القاهره، دار النهضه العربيه، ۱۹۸۳.
- ۹- الزيات، أحمد حسن، تاريخ الادب العربي، ط ۹، دار المعرفه، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م.
- ۱۰- زغريت، خالد، الأساس الواقعي لجماليات اللون في شعر الأغرهبه الجاهليين، مجله حوليات التراث، العدد الثالث، ۲۰۰۵م.
- ۱۱- شكري، عبد الوهاب، الإضاءه المسرحيه، الهيئه العامه المصريه، القاهره، ط ۱، ۱۹۸۵.
- ۱۲- شيخو، لويس، شعراء النصرانيه (قبل الاسلام)، ط ۵، دار المشرق، ۱۹۹۹م.
- ۱۳- شيخو، أب، المجاني الحديثه، ج ۱، بيروت، المطبعه الكاثوليكيه، ۱۹۴۶م.
- ۱۴- عبد القادر أبو عون، أمل محمود، اللون و أبعاده في الشعر الجاهلي شعراء المعلقات نموذجًا، رساله الماجستير، جامعه النجاح الوطنيه، نابلس، فلسطين، ۲۰۰۳م.
- ۱۵- عنتره، شرح ديوان، توضيح: حمدو طمّاس، ط ۱، بيروت، دار المعرفه، ۱۴۲۳هـ/۲۰۰۳م.
- ۱۶- —، ديوان و معلقته، تحقيق: خليل شرف الدين، ط ۱، بيروت، دار و مكتبه الهلال، ۱۹۸۸م.
- ۱۷- —، ديوان عنتره بن شداد، خليل الخوري، مطبعه الآداب، بيروت، ۱۸۳۹م.
- ۱۸- الفاخوري، حنا، الجامع في تاريخ الادب العربي القديم، ط ۱، دار الجيل، ۱۹۸۶م.

- ۱۹- _____، تاریخ الادب العربی، چاپ پنجم، تهران، انتشارات توس، ۱۳۸۷هـ.
- ۲۰- فاضلی، محمد، مختارات من روائع الادب العربی فی العصر الجاهلی، چاپ اول، سمت، ۱۳۸۱هـ.
- ۲۱- الفراهیدی، الخلیل بن أحمد، کتاب العین، تحقیق: عبد الحمید هنداوی، ط ۱، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۴هـ/۲۰۰۳م.
- ۲۲- فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، ط ۴، ج ۱، دار العلم، ۱۹۸۱م.
- ۲۳- الفیروزآبادی، مجد الدین محمد بن یعقوب، القاموس المحیط، تحقیق: مؤسسه الرساله، إشراف: محمد نعیم العرقسوسی، ط ۸، بیروت، مؤسسه الرساله، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵م.
- ۲۴- لوشر، ماکس، روانشناسی رنگها، مترجم: ویدا ابی زاده، چاپ بیست و چهارم، تهران، دُرسا، ۱۳۸۷هـ.
- ۲۵- مختار عمر، أحمد، اللغه و اللون، ط ۲، القاهره، عالم الکتب، ۱۹۹۷م.
- ۲۶- نوفل، یوسف حسن، الصوره الشعریه والرمز اللونی، مصر، دار المعارف، ۱۹۹۵
- ۲۷- الهرفی، محمد بن علی؛ و عبد الرزاق حسین؛ و نبیل المحیش، فی النصّ الإسلامی و الأموی دراسة تحلیلیه، ط ۱، القاهره، مؤسسه المختار، ۱۴۱۹هـ/۱۹۹۸م.